

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۹۷

آیه ۱۰۹-۱۱۰

آیه و ترجمه

و اقساموا بالله جهد ائیمنهم لئن جاءتهم ایه لیؤمنن بها قل انما الایت عند الله و ما یشعرکم ائنها اذا جاءت لا یؤمنون ۱۰۹
و نقلب ائفدتهم و ائبصرهم کما لم یؤمنوا به ائول مره و نذرهم فی
طغینهم یعمهون ۱۱۰
ترجمه :

۱۰۹ - با نهایت اصرار سوگند به خدا یاد کردند که اگر نشانه‌ای (معجزه‌ای) برای آنها بیاید حتماً به آن ایمان می‌آورند بگو معجزات از ناحیه خدا است (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه بیاورم) و شما نمی‌دانید که آنها پس از آمدن معجزات (باز) ایمان نمی‌آورند!
۱۱۰ - و ما دل‌ها و چشم‌های آنها را واژگونه می‌سازیم چرا که در آغاز به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به حال خود و امی گذاریم تا سرگردان شوند.

شان نزول:

جمعی از مفسران در شان نزول این آیه نقل کرده‌اند که عده‌ای از قریش خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و گفتند: تو برای موسی و عیسی، خارق عادات و معجزات مهمی نقل می‌کنی، و همچنین درباره انبیای دیگر، تو نیز امثال این کارها را برای ما انجام ده تا ما ایمان آوریم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مایلید چه کار برای شما کنم؟ گفتند: از خدا بخواه کوه صفا را تبدیل به طلا کند، و بعضی از مردگان پیشین ما زنده شوند و از آنها در باره حقانیت دعوت تو سؤال کنیم، و نیز فرشتگان را به ما نشان بده که در باره تو گواهی دهند، و یا خداوند و فرشتگان

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۹۸

را دستجمعی با خود بیاور!...

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر بعضی از این کارها را بجای آورم

ایمان می‌آورید؟ گفتند: به خدا سوگند چنین خواهیم کرد، مسلمانان که اصرار مشرکان را در این زمینه دیدند از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کردند که چنین کند، شاید ایمان بیاورند، همین که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آماده دعا کردن شد، که بعضی از این پیشنهادها را از خدا بخواهد (زیرا بعضی از آنها نامعقول و محال بود) پیک وحی خدا نازل شد، چنین پیام آورد که اگر بخواهی دعوت تو اجابت می‌شود، ولی در این صورت (چون از هر نظر اتمام حجت خواهد شد و موضوع جنبه حسی و شهود به خود خواهد گرفت) اگر ایمان نیاورند همگی سخت کیفر می‌بینند (و نابود خواهند شد) اما اگر به خواسته آنها ترتیب اثر داده نشود و آنها را به حال خود واگذاری ممکن است بعضی از آنها در آینده توبه کنند و راه حق را پیش گیرند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفت و آیات فوق نازل گردید.

تفسیر:

در آیات گذشته دلائل منطقی متعددی در زمینه توحید، ذکر شد که برای اثبات یگانگی خدا و نفی شرک و بت پرستی کافی بود، اما با این حال جمعی از مشرکان لجوج متعصب، تسلیم نشدند و شروع به بهانه جوئی کردند، و از جمله خارق عادات عجیب و غریبی که بعضی از آنها اساساً محال بود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند و به دروغ ادعا کردند که هدفشان آن است که این گونه معجزات را ببینند و ایمان بیاورند، قرآن در آیه نخست وضع آنها را چنین نقل می‌کند: با نهایت اصرار سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان خواهند آورد (و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جائتهم آیه لیؤمنن

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۳۹۹

بها).

قرآن در پاسخ آنها دو حقیقت را بازگو می‌کند: نخست به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام می‌کند که به آنها بگوید این کار در اختیار من نیست که هر پیشنهادی آنها بکنند انجام می‌دهد، بلکه معجزات تنها از ناحیه خدا است و به فرمان او است (قل انما الایات عند الله).

سپس روی سخن را به مسلمانان ساده‌دلی که تحت تاثیر سوگندهای غلیظ و شدید مشرکان قرار گرفته بودند کرده، می‌گوید: شما نمیدانید که اینها دروغ می‌گویند و اگر این معجزات و نشانه‌های مورد درخواست آنها انجام

شود باز ایمان نخواهند آورد (و ما يشعركم انها اذا جائت لايؤمنون).
صحنه‌های مختلف برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنها نیز گواه
این حقیقت است که این دسته در جستجوی حق نبودند بلکه هدفشان این بود
که با بهانه جوئیها مردم را سرگرم ساخته و بذر شک و تردید در دلها بپاشند.
در آیه بعد علت لجاجت آنها چنین توضیح داده شده است که آنها بر اثر

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰۰

اصرار در کجروی و تعصیبهای جاهلانه و عدم تسلیم در مقابل حق درک و دید
سالم را از دست داده‌اند، و گیج و گمراه در سرگردانی به سر می‌برند، و
چنین می‌گویند: ما دلها و چشمهای آنها را وارونه و دگرگون می‌نمائیم
آنچنان که در آغاز و ابتدای دعوت ایمان نیاوردند (و نقلب افئدتهم و ابصارهم
كما لم يؤمنوا به اول مرة).
در اینجا نیز این کار به خدا نسبت داده شده است نظیر چیزی که در آیات قبل
گذشت، و این در حقیقت عکس العمل و نتیجه اعمال خود آنهاست، و نسبت
دادن آن به خدا به عنوان این است که او علت العلل و سرچشمه جهان هستی
است، و هر خاصیتی در هر چیز است به اراده او است، و به تعبیر دیگر خداوند
در لجاجت و کجروی و تعصیبهای کورکورانه این اثر را آفریده است که تدریجا
درک و دید انسان را از کار می‌اندازد.
و در پایان آیه می‌فرماید: ما آنها را در حال طغیان و سرکشی به حال خودوا
می‌گذاریم تا سرگردان شوند (و نذرهم فی طغيانهم يعمهون).
خداوند همه ما را از گرفتار شدن در چنین سرگردانی که زائیده
اعمال بی‌رویه خود ما است حفظ کند، و درک و دید کاملی به ما مرحمت نماید
که چهره حقیقت را آنچنان که هست بنگریم.

تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۴۰۳

آیه ۱۱۱

آیه و ترجمه

و لو اٰنزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شئ قبلا ما
كانوا ليؤمنوا الا اءن يشاء الله و لكن اءكثرهم يجهلون ۱۱۱
ترجمه :

۱۱۱ - و اگر ما فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنها

سخن می گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می نمودیم هرگز ایمان نمی آوردند، مگر آنکه خدا بخواهد ولی بیشتر آنها نمی دانند.

تفسیر:

چرا افراد لجوج به راه نمی آیند

این آیه با آیات قبل مربوط است همه یک حقیقت را تعقیب می کنند، هدف این چند آیه این است که جمعی از تقاضاکنندگان معجزات عجیب و غریب در تقاضاهای خود صادق نیستند و هدفشان پذیرش حق نمی باشد، لذا بعضی از خواسته های آنها (مثل آمدن خدا در برابر آنان!) اصولاً محال است. آنها به گمان خود می خواهند با مطرح ساختن این درخواستها و معجزات عجیب و غریب افکار مؤمنان را متزلزل و نظر حق جویان را مشوب و به خود مشغول سازند.

قرآن در آیه فوق با صراحت می گوید: اگر ما (آنطور که درخواست

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰۴

کرده بودند) فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم و مردگان می آمدند و با آنها سخن می گفتند و خلاصه هر چه می خواستند در برابر آنها گرد می آوردیم، باز ایمان نمی آوردند (و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلا ما كانوا ليؤمنوا).

سپس برای تاکید مطلب می فرماید: تنها در یک صورت ممکن است ایمان بیاورند و آن اینکه خداوند با مشیت اجباری خود آنها را وادار به قبول ایمان کند و بدیهی است که اینگونه ایمان هیچ فایده تربیتی و اثر تکاملی نخواهد داشت (الا ان يشاء الله)

و در پایان آیه اضافه می کند که بیشتر آنها جاهل و بیخبرند (و لكن اكثرهم يجهلون).

در اینکه منظور از ضمیر هم در این جمله چه اشخاصی هستند؟ در میان مفسران گفتگو است: ممکن است اشاره به مؤمنانی باشد که اصرار داشتند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خواسته این دسته از کفار ترتیب اثر دهد و هر معجزه ای را پیشنهاد می کنند بیاورد.

زیرا بیشتر این مؤمنان از این واقعیت بیخبر بودند و توجه نداشتند که آنها در تقاضای خود صادق نیستند، ولی خدا میداند که این مدعیان دروغ می گویند به همین دلیل به خواسته های آنها ترتیب اثر نداد، اما برای اینکه

دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون معجزه نمی تواند باشد در موارد خاصی معجزات مختلفی بر دست او آشکار کرد. این احتمال نیز وجود دارد که ضمیر هم بازگشت به کفار در خواست کننده کند

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰۵

یعنی بیشتر آنها از این واقعیت بیخبرند که خدا توانائی بر هر گونه کار خارق العاده ای دارد ولی گویا آنها قدرتش را محدود می دانند، لذا هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معجزه ای نشان می داد آن را حمل بر سحر یا چشمبندی می کردند چنانکه در آیه دیگر می خوانیم: و لو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون لقالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون: اگر دری از آسمان به روی آنها می گشودیم و از آن بالا می رفتند، می گفتند ما چشمبندی شده ایم و ما را سحر و جادو کرده اند! (سوره حجر آیه ۱۴ و ۱۵) بنابراین آنها جمعیتی نادان و لجوجند که نباید به آنان و سخنانشان اعتنا کرد.

آیه ۱۱۲-۱۱۳

آیه و ترجمه

و کذلک جعلنا لكل نبی عدوا شیطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون ۱۱۲ و لتصفی الیه اءفدة الذین لا یؤمنون بالآخرة و لیرضوه و لیقترفوا ما هم مقترفون ۱۱۳

ترجمه :

۱۱۲ - اینچنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به طور سری (و درگوشی) به یکدیگر می گفتند و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند (و اجبارا می توانست جلو آنها را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین آنها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار!

۱۱۳ - و نتیجه (و سوسه های شیطان و تبلیغات شیطان صفتان) این خواهد شد که دلهای کسانی که به روز رستاخیز عقیده ندارند به آنها متمایل می گردد و به آن راضی می شوند و هر گناهی بخواهند انجام دهند، انجام می دهند.

تفسیر:

وسوسه‌های شیطانی

در این آیه توضیح داده می‌شود که وجود اینگونه دشمنان سرسخت ولجوج در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آیات قبل به آن اشاره شد، منحصر به او نبوده بلکه در برابر تمام پیامبران دشمنانی از شیاطین جن و انس وجود داشته‌اند (و کذلک جعلنا لكل نبی عدواشیاطین الانس و الجن). و کار آنها این بوده که سخنان فریبنده‌ای برای اغفال یکدیگر به طوراسرار آمیز و احیاناً در گوشی به هم می‌گفتند (یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا).

ولی اشتباه نشود اگر خداوند میخواست میتواندست به اجبار جلو همه آنها را بگیرد تا هیچ شیطان و شیطان صفتی نتواند در راه پیامبران ودعوت آنها کوچکترین سنگی بیندازد (و لو شاء ربک ما فعلوه). ولی خداوند این کار را نکرد، زیرا میخواست مردم آزاد باشند تامی دانی برای آزمایش و تکامل و پرورش آنها وجود داشته باشد، درحالی که اجبار و سلب آزادی با این هدف نمی‌ساخت، به علاوه وجوداین گونه دشمنان سرسخت و لجوج (اگر چه اعمالشان به خواست و اراده خودشان بوده) نه تنها ضرری برای مؤمنان راستین ندارد، بلکه به طور غیر مستقیم به تکامل آنها کمک می‌کند، چون همواره تکاملها در تضادها است، و وجود یک دشمن نیرومند در بسیج نیروهای انسان وتقویت ارادهها مؤثر است. لذا در پایان آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که به هیچوجه به اینگونه شیطنتها

اعتنا نکند و آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذارد (فذرهم و مایفترون).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- در آیه فوق خداوند وجود شیاطین انس و جن را در برابر انبیاء به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید و کذلک جعلنا (ما اینچنین قرار دادیم) و در معنی این جمله در میان مفسران گفتگو است، ولی همانطور که در سابق نیز اشاره کردیم تمام اعمال انسانها را از یک نظر میتوان به خداوندنسبت داد، زیرا هر

کسی هر چه دارد از او دارد، قدرتش از او است، همچنانکه اختیار و آزادی اراده‌اش نیز از او می‌باشد. اما مفهوم اینگونه تعبیرات هرگز، جبر و سلب اختیار نیست، که خداوند عده‌ای را آنچنان آفریده که به دشمنی در برابر انبیاء برخیزند.

زیرا اگر چنین بود می‌بایست آنها در عداوت و دشمنی خود هیچگونه مسئولیتی نداشته باشند، بلکه کار آنها انجام یک رسالت محسوب شود، در حالی که می‌دانیم چنین نیست.

البته انکار نمی‌توان کرد که وجود اینگونه دشمنان هر چند به اختیار خودشان بوده باشد میتواند برای مؤمنان به طور غیر مستقیم اثر سازنده داشته باشد، و به تعبیر بهتر مؤمنان راستین میتوانند از وجود هر گونه دشمن اثر مثبت بگیرند و او را وسیله‌ای برای بالا بردن سطح آگاهی و آمادگی و مقاومت خود قرار دهند، زیرا وجود دشمن باعث بسیج نیروهای انسان است.

۲ - شیاطین جمع شیطان معنی وسیعی دارد و به معنی هر موجود سرکش و طغیانگر و مودی است، و لذا در قرآن به انسانهای پست و خبیث و طغیانگر نیز کلمه شیطان اطلاق شده است، همانطور که در آیه فوق کلمه شیطان هم به شیطانهای انسانی و هم به شیطانهای غیر انسانی که از نظر ما پنهانند اطلاق

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰۸

شده، اما ابلیس اسم خاص برای شیطانی است که در برابر آدم (علیه السلام) قرار گرفت و در حقیقت رئیس همه شیاطین است! بنابراین شیطان اسم جنس و ابلیس اسم خاص (علم) است.

۳ - زخرف القول به معنی سخنان فریبنده است که ظاهری جالب و باطنی زشت و بد دارد و غرور به معنی اغفال کردن است.

۴ - تعبیر به وحی در آیه بالا اشاره لطیفی است به این حقیقت که آنها در گفتار و اعمال شیطانی خود نقشه‌های اسرار آمیز دارند که محرمانه به یکدیگر القاء می‌کنند، تا مردم از کار آنها آگاه نشوند، و طرحهای آنها کاملاً پیاده شود زیرا یکی از معانی وحی در لغت سخنان آهسته و درگوشی است. در آیه بعد نتیجه تلقینات و تبلیغات فریبنده شیاطین را چنین بازگو میکند: که سرانجام کار آنها این خواهد شد که افراد بی‌ایمان یعنی آنها که به روز رستاخیز عقیده ندارند به سخنان آنها گوش فرا دهند و دل‌هایشان به آن متمایل گردد (و لتصغی الیه افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة).

لِتَصْغِيَ از ماده صغو (بر وزن سرو) به معنی تمایل پیدا کردن به چیزی است، ولی پیشتر به تمایلی گفته می‌شود که از طریق شنیدن و بوسیله گوش حاصل می‌گردد، و اگر کسی به سخن دیگری با نظر موافق گوش کند به آن صغو و اصغاء گفته می‌شود.

سپس می‌فرماید سرانجام این تمایل، رضایت کامل به برنامه‌های شیطانی خواهد شد (و لیرضوه).

و پایان همه آنها ارتکاب انواع گناهان و اعمال زشت و ناپسند خواهد بود (و لیقترفوا ما هم مقترفون).

آیه ۱۱۴-۱۱۵

آیه و ترجمه

اِنَّ فَعِیْرَ اللّٰهِ اِبْتَغٰی حَکْمًا وَ هُوَ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْیَکْمَ الْکُتُبِ مَفْصَلًا وَ الَّذِیْنَ اَتٰیْنَهُمُ الْکُتُبَ یَعْلَمُوْنَ اِنَّهٗ مِنْ رَّبِّکَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِیْنَ ۱۱۴
و تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صَدَقًا وَ عَدَلًا لَا مَبْدَلَ لِّکَلِمَتِهِ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ۱۱۵

ترجمه :

۱۱۴ - آيا (با این حال) غیر خدا را به داوری بطلبیم در حالی که او است که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن آمده فرستاده است و آنها که کتاب آسمانی به آنان داده ایم می‌دانند که این کتاب به حق از طرف پروردگارت نازل شده بنابراین هرگز از تردید کنندگان مباش.

۱۱۵ - و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید هیچکس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده دانا است.

تفسیر:

این آیه در حقیقت نتیجه آیات قبل است، و می‌گوید: با اینهمه آیات روشنی که در زمینه توحید گذشت چه کسی را باید به داوری پذیرفت؟ آیا

غیر خدا را به داوری بپذیریم (ا فغیر الله ابتغی حکما).
با اینکه او است که این کتاب بزرگ آسمانی را که تمام نیازمندیهای تربیتی انسان در آن آمده و میان حق و باطل، نور و ظلمت، کفر و ایمان، جدائی افکنده، نازل کرده است (و هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلاً).

سپس نه تنها تو و مسلمانان میدانید که این کتاب از طرف خدا است بلکه اهل کتاب (یهود و نصاری) که نشانه‌های این کتاب آسمانی را در کتب خود دیده‌اند می‌دانند از سوی پروردگار تو به حق نازل شده است (و الذین آتیناهم الکتاب یعلمون انه منزل من ربک بالحق). بنابراین جای هیچگونه شک و تردیدی در آن نیست و تو ای پیامبر هرگز در آن تردید مکن (فلا تكونن من الممتрін). در اینجا این سوال پیش می‌آید که مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تردیدی داشته است، که چنین خطابی به او می‌شود. پاسخ این سؤال همان است که در موارد مشابه گفته‌ایم، که مخاطب در حقیقت مردم هستند ولی برای تاکید و تحکیم مطلب خداوند پیامبر خود را مخاطب می‌کند تا دیگران حساب خود را بدانند. در آیه بعد می‌فرماید: کلام پروردگار تو با صدق و عدل تکمیل شد و هیچکس قادر نیست کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده و دانا است

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۱

(و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السميع العليم). کلمه در لغت به معنی گفتار و هر گونه جمله‌ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی گفته می‌شود، و اگر می‌بینیم گاهی به معنی وعده آمده است مانند و تمت کلمة ربک علی بنی اسرائیل بما صبروا: وعده پروردگارت درباره بنی اسرائیل در مقابل صبر و استقامتی که کردند انجام پذیرفت (سوره اعراف آیه ۱۳۶) نیز از همین نظر است، زیرا انسان به هنگام وعده دادن جمله‌ای می‌گوید که وعده را در بر دارد. و نیز گاهی کلمه به معنی دین و آئین و حکم و دستور می‌آید که آنها نیز به همین ریشه باز می‌گردد. در اینکه منظور از کلمه در آیه فوق، قرآن است یا دین و آئین خدا یا وعده‌پیروزی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده؟ احتمالات مختلفی داده‌اند، که در عین حال منافاتی با هم ندارند، و ممکن است آیه ناظر به همه آنها بوده باشد، ولی از آن نظر که در آیات قبل سخن از قرآن در میان بوده با این معنی مناسبتر است. در حقیقت آیه می‌گوید: به هیچوجه قرآن جای تردید و شک نیست زیرا از هر نظر کامل و بی‌عیب است، تواریخ و اخبار آن، همه صدق و احکام و قوانین آن

همه عدل است.

و نیز ممکن است منظور از کلمه همان وعده‌ای باشد که در جمله بعدی یعنی جمله لا مبدل لکلماته: هیچکس نمی‌تواند تغییر و دگرگونی در کلمات خدا ایجاد کند آمده است، زیرا نظیر این جمله در آیات دیگر قرآن دیده می‌شود، مانند و تمت کلمة ربك لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعين. در قیامت وعده پروردگار تو انجام خواهد گرفت و دوزخ از گناهکاران جن و انس پر خواهد شد (سوره هود آیه ۱۱۹) و یا در آیه دیگر می‌خوانیم: و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون:

تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۴۱۲

وعده ما از پیش در باره پیامبران این بود که آنها پیروز خواهند شد (سوره صافات آیه ۱۷۱ و ۱۷۲). در اینگونه آیات جمله بعد توضیح وعده‌ای است که در جمله قبل با ذکر کلمه به آن اشاره شده است.

بنابراین تفسیر آیه چنین می‌شود: وعده ما با صدق و عدالت انجام گرفت که هیچکس توانائی تبدیل دستورها و فرمانهای پروردگار را ندارد. و همانطور که گفتیم آیه میتواند اشاره به تمام این معانی باشد. ذکر این موضوع نیز لازم است که اگر آیه اشاره به قرآن بوده باشد هیچگونه منافاتی با این موضوع ندارد که در آن موقع همه قرآن نازل نشده بود زیرا منظور از کامل بودن آیات قرآن این است که هر چه نازل شده بود بدون عیب و نقص و از هر نظر کامل بود.

بعضی از مفسران با این آیه استدلال بر عدم امکان راه یافتن تحریف در قرآن کرده‌اند زیرا جمله لا مبدل لکلماته اشاره به این است که هیچکس نمی‌تواند تغییر و تبدیلی نه از نظر لفظ و نه از نظر اخبار و نه از نظر احکام در قرآن ایجاد کند، و همیشه این کتاب آسمانی که باید تا آخر دنیاراهنمای جهانیان باشد از دستبرد خائنان و تحریف کنندگان مصون و محفوظ خواهد بود.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۳

آیه ۱۱۶-۱۱۷

آیه و ترجمه

و ان تطع اءکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن وان

هم الا يخرصون ۱۱۶

ان ربك هو اعلم من يضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين ۱۱۷

ترجمه :

۱۱۶ - و اگر اکثر کسانی را که در روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، آنها تنها از گمان پیروی می کنند و از تخمین و حدس (واهی).

۱۱۷ - پروردگار تو به کسانی که از راه او گمراه گشته اند آگاهتر است و همچنین به کسانی که هدایت یافته اند.

تفسیر:

می دانیم آیات این سوره در مکه نازل شد و در آن زمان مسلمانان شدیداً در اقلیت بودند، گاهی اقلیت آنها و اکثریت قاطع بت پرستان و مخالفان اسلام، ممکن بود این توهم را برای بعضی ایجاد کند که اگر آئین آنها باطل و بی اساس است چرا اینهمه پیرو دارند و اگر ما بر حقیم چرا اینقدر کم هستیم؟! در این آیه برای دفع این توهم که به دنبال ذکر حقانیت قرآن در آیات قبل ممکن است پیدا شود، پیامبر خود را مخاطب ساخته، می گوید: اگر از اکثر مردمی که در روی زمین هستند پیروی کنی ترا از راه حق گمراه و منحرف خواهند ساخت! (و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله).

در جمله بعد دلیل این موضوع را بیان می کند و می گوید: علت آن این است که آنها بر اساس منطق و فکر صحیح کار نمی کنند، راهنمای آنها یک مشت گمانهای آلوده به هوی و هوس و یک مشت دروغ و فریب و تخمین است

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۴

(ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرصون).

از آنجا که مفهوم آیه قبل این است که اکثریت به تنهایی نمی تواند راه حق را نشان دهد نتیجه آن، این می شود، که راه حق را تنها باید از خداوند گرفت هر چند طرفداران راه حق در اقلیت بوده باشند، لذا در آیه دوم دلیل این موضوع را روشن می سازد که: پروردگارت که از همه چیز باخبر و آگاه است و در علم بی پایان او کمترین اشتباه راه ندارد، بهتر می داند راه ضلالت و هدایت کدام است و گمراهان و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد (ان ربك هو اعلم من يضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين).

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که مگر دیگران راه هدایت و ضلالت را بدون راهنمایی خدا می‌شناسند که آیه می‌گوید: خداوند از دیگران بهتری شناسد و بهتر میدانند؟!

پاسخ سؤال این است که انسان به وسیله عقل خود، بدون شک، حقایق را درک می‌کند، و راه هدایت و ضلالت را تا حدودی می‌فهمد ولی مسلماً فروغ چراغ عقل، و شعاعش محدود است، و ممکن است بسیاری از مطالب از دید عقل مخفی بماند، به علاوه انسان در معلوماتش گرفتار اشتباه نیز می‌شود و به همین دلیل نیاز

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۵

به رهبران و راهنمایان الهی دارد بنابراین جمله خداوند دانای است صحیح خواهد بود، و هر چند علم انسان با علم خدا قابل مقایسه نیست. اکثریت عددی اهمیت ندارد

بر خلاف آنچه در نظر بعضی مسلم است که اکثریتهای عددی همواره راه صحیح را می‌پیمایند قرآن در آیات متعددی این موضوع را نفی کرده و برای اکثریت عددی اهمیتی قائل نیست، و در حقیقت مقیاس را اکثریت کیفی میداند، نه کمی دلیل این موضوع روشن است، زیرا اگرچه در جوامع کنونی برای اداره اجتماع راهی جز تکیه کردن روی اکثریت ندیده‌اند، ولی نباید فراموش کرد که این موضوع همانطور که گفتیم یکنوع اجبار و بن بست است، زیرا هیچ ضابطه‌ای در یک جامعه مادی که خالی از اشکال و ایراد باشد برای اتخاذ تصمیمها و تصویب قوانین وجود ندارد، لذا بسیاری از دانشمندان با اعتراف به این حقیقت که نظر اکثریت افراد اجتماع بسیاری از اوقات اشتباه آمیز است مجبوره پذیرش آن شده‌اند چون راههای دیگر، عیبش بیشتر است. اما یک جامعه مؤمن به رسالت انبیاء هیچگونه اجباری در خود از پیروی نظر اکثریت در تصویب قوانین نمی‌بیند، زیرا برنامه‌ها و قوانین انبیاء راستین خالی از هر گونه عیب و نقص و اشتباه است، و با آنچه اکثریت جایز الخطا تصویب می‌کند قابل مقایسه نیست.

یک نگاه در چهره جهان کنونی و حکومت‌هایی که بر اساس اکثریتها بنا شده و قوانین نادرست و آمیخته با هوسها که گاهی از طرف اکثریتها به تصویب میرسد نشان می‌دهد که اکثریت عددی دردی را دوا نکرده است، بسیاری از جنگها را اکثریتها تصویب کرده‌اند و بسیاری از مفاسد را آنها خواسته‌اند.

استعمارها و استثمارها، جنگها و خونریزیه‌ها، آزاد شناختن مشروبات الکلی، قمار، سقط جنین، فحشاء و حتی پارهای از اعمال شنیع که ذکر آن شرم

تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۴۱۶

آور است از طرف اکثریت نمایندگان بسیاری از کشورهای به اصطلاح پیشرفته که منعکس کننده نظریه اکثریت توده مردم آنها است گواه بر این حقیقت میباشد.

از نظر علمی آیا اکثریت اجتماعات راست می‌گویند؟ آیا اکثریت امین هستند؟ آیا اکثریت از تجاوز به حقوق دیگران اگر بتوانند خود داری می‌کنند؟ آیا اکثریت منافع خود و دیگران را به یک چشم می‌بینند؟ پاسخ این سؤالات ناگفته پیدا است، بنابراین باید اعتراف کرد که تکیه کردن دنیای کنونی روی اکثریت در حقیقت یکنوع اجبار و الزام محیط است، و استخوانی است که در گلوی اجتماعات گیر کرده.

آری اگر مغزهای متفکر و مصلحان دلسوز جوامع بشری و اندیشمندان با هدف که همیشه در اقلیت هستند تلاش و کوشش همه جانبه‌ای را برای روشن ساختن توده‌های مردم انجام دهند، و جوامع انسانی به اندازه کافی رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی بیابند مسلماً نظرات چنان اکثریتی بسیار به حقیقت نزدیک خواهد بود، ولی اکثریت غیررشد و ناآگاه و یا فاسد و منحرف و گمراه چه مشکلی را می‌تواند از سرراه خود و دیگران بردارد، بنابراین اکثریت به تنهایی کافی نیست بلکه اکثریت رهبری شده می‌تواند مشکلات جامعه خود را تا آنجا که درامکان بشر است حل کند.

و اگر قرآن در مورد اکثریت در آیات مختلف ایراد می‌کند شک نیست که منظورش اکثریت غیر رشید و رهبری نشده است.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۷

آیه ۱۱۸ - ۱۲۰

آیه و ترجمه

فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایته مؤمنین ۱۱۸
و ما لکم اءلا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هواء علم بالمعتدین ۱۱۹

و ذروا ظهر الاثم و باطنه ان الذین یکسبون الاثم سیجزون بما
کانوا یقترفون ۱۲۰

ترجمه :

۱۱۸ - و از آنچه نام خدا بر آن گفته شده بخورید (اما از گوشت حیواناتی که
به هنگام سر بردن نام خدا بر آن نمیبند نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید.
۱۱۹ - چرا از چیزهائی نمیخورید که اسم خدا بر آنها برده شده درحالی که
(خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده بیان کرده است، مگر اینکه ناچار باشید (که
در این صورت خوردن از گوشت چنان حیواناتی جائز است) و بسیاری از مردم
(دیگران را) به خاطر هوی و هوس و بی دانشی گمراه می سازند و پروردگار تو
تجاوز کاران را بهتر می شناسد.

۱۲۰ - گناهان آشکار و پنهان را رها کنید زیرا کسانی که تحصیل
گناه می کنند در برابر آن مجازات خواهند شد.

تفسیر:

تمام آثار شرک باید بر چیده شود:

این آیات در حقیقت یکی از نتایج بحثهای گذشته در مورد توحید و شرک

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۸

است و لذا آیه اول با «فاء» تفریع که معمولا برای ذکر نتیجه است آمده.
توضیح اینکه: در آیات گذشته با بیانات گوناگونی حقیقت توحید اثبات و
بطلان شرک و بت پرستی آشکار گردید. یکی از نتایج این مسئله این است که
مسلمانان باید از خوردن گوشت حیواناتی که به نام بتها ذبح می شد خودداری
کنند، و تنها از گوشت حیواناتی که به نام خدا ذبح می گردید استفاده نمایند،
زیرا مشرکان عرب یکی از عبادت‌هایشان این بود که برای بتها قربانی می کردند و
از گوشت آنها به عنوان تبرک می خوردند و این موضوع یک نوع بت پرستی
بوده است.

لذا نخست می گوید: از چیزهائی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است اگر
به آیاتش ایمان دارید (فکلو) اما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایاته مؤمنین).
یعنی ایمان تنها ادعا و گفتار و عقیده نیست بلکه باید در لابلای عمل
نیز آشکار گردد کسی که به خدای یکتا ایمان دارد تنها از این
گوشت‌های خورد. البته امر ((کلو)): بخورید در اینجا به معنی وجوب خوردن
از چنین گوشت‌هایی نیست بلکه در حقیقت منظور از آن مباح بودن اینها

وحرام بودن غیر آن است.

ضمناً روشن می‌شود که تحریم گوشتهائی که نام خدا به هنگام ذبح آنها برده نشده، نه از نظر جنبه‌های بهداشتی است تا گفته شود چه اثری در بردن نام است بلکه مربوط به جنبه‌های معنوی و اخلاقی و تحکیم پایه توحید و یگانه پرستی است.

در آیه بعد همین موضوع به عبارت دیگری که توام با استدلال بیشتری است آمده و می‌فرماید: چرا از حیواناتی نمی‌خورید که نام خدا بر آنها گفته شده؟ در حالی که آنچه را بر شما حرام است خداوند شرح داده است (و ما لکم الا تاکلوا

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۱۹

مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم). بار دیگر خاطر نشان می‌کنیم که: توبیخ و تاکید به خاطر ترک خوردن گوشتهای حلال نیست بلکه هدف این است که تنها از این گوشتها باید بخورید و از غیر آنها استفاده نکنید و به تعبیر دیگر نظر روی نقطه مقابل و مفهوم جمله است و لذا با جمله ((قد فصل لکم ما حرم علیکم)) خداوند آنچه را بر شما حرام است شرح داده است.

در اینکه در چه سوره و کدام آیه این موضوع آمده است و گوشتهای حلال و حرام توضیح داده شده؟ ممکن است تصور شود سوره مائده است و یا بعضی از آیات آینده همین سوره (آیه ۱۴۵) می‌باشد، ولی با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده و مائده در مدینه، و آیات آینده این سوره نیز به هنگام نزول این آیات هنوز نازل نشده بوده است روشن می‌شود که هیچیک از این دو احتمال صحیح نیست بلکه یا منظور آیه ۱۱۵ سوره نحل است که در آن صریحاً قسمتی از گوشتهای حرام و مخصوصاً حیواناتی که برای غیر خدا ذبح شده‌اند آمده است و یا منظور بیان حکم این گوشتها به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشد زیرا او چیزی جز وحی الهی نمی‌گفت.

سپس یک صورت را استثناء نموده، و می‌گوید: مگر در صورتی که مجبور شوید (الا ما اضطررتم الیه).

خواه این اضطرار بخاطر گرفتاری در بیابان و گرسنگی شدید بوده باشد و یا گرفتار شدن در چنگال مشرکان و اجبار کردن آنها به این موضوع. بعد اضافه می‌کند که بسیاری از مردم دیگران را از روی جهل و نادانی وهوی هوسها گمراه می‌سازند (و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم). گرچه هوا

پرستی با جهل و نادانی غالباً توأم است ولی در عین حال برای تاکید بیشتر آن دو را همراه آورده و می گوید: (باهوائهم بغیر علم).

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۰

ضمناً از این تعبیر بخوبی استفاده می شود که علم حقیقی هرگز با هواپرستی و خیالبافی سازگار نیست و آنجا که سازگار شود جهل است نه علم! این نیز لازم به تذکر است که جمله بالا می تواند اشاره به همان پنداری باشد که در میان مشرکان عرب وجود داشت که برای خوردن گوشت های حیوانات مرده چنین استدلال می کردند: آیا ممکن است حیواناتی را که خودمان می کشیم حلال بدانیم، اما آنچه را خدای ما کشته است حرام بشمریم؟! بدیهی است سفسطه، یک خیال واهی، بیش نبود، زیرا خداوند حیوان مرده را ذبح نکرده و سر نبریده تا با حیواناتی که ما سر بریده ایم مقایسه شود و به همین دلیل کانون انواع بیماریهاست و گوشت آن فاسد است لذا خداوند اجازه خوردن آنرا نداده است.

در پایان آیه می فرماید: پروردگار تو نسبت به آنها که تجاوز کارند آگاهتر است (ان ربک هو اعلم بالمعتدین). همانها که با دلائل واهی نه تنها از راه حق منحرف می شوند بلکه سعی دارند دیگران را نیز منحرف سازند.

و از آنجا که ممکن است بعضی این کار حرام را در پنهانی مرتکب شوند در تعقیب آن، در آیه بعد، به عنوان یک قانون کلی می گوید: گناه آشکار و پنهان را رها سازید (و ذروا ظاهر الاثم و باطنه).

می گویند در زمان جاهلیت عده ای عقیده داشتند که عمل منافی عفت (زنا) اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد تنها اگر آشکارا باشد گناه است! هم اکنون نیز عملاً عده ای این منطق جاهلی را پذیرفته و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهان پنهانی را بدون احساس ناراحتی مرتکب می شوند!

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۲۱

آیه فوق نه تنها منطق فوق را محکوم می سازد بلکه مفهوم وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد مفاهیم و تفسیرهای دیگری را که در زمینه گناه ظاهر و باطن شده است در بر می گیرد، از جمله اینکه منظور از گناهان ظاهر گناهانی است که با اعضای بدن انجام می گردد و گناه باطن

آن است که با قلب و نیت و تصمیم صورت گیرد. سپس به عنوان یادآوری و تهدید گناهکاران به سرنوشت شومی که درانتظار دارند چنین می گوید: آنها که تحصیل گناه کنند به زودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید (ان الذین یکسبون الاثم سیجزون بما کانوا یقترفون). تعبیر به کسب گناه (یکسبون الاثم) تعبیر جالبی است که نشان می دهد افراد انسان در این جهان همچون سرمایه دارانی هستند که به یک بازار بزرگ گام می نهند، سرمایه آنها هوش و عقل و عمر و جوانی و نیروهای گوناگون خدا داد است، بیچاره آنها که بجای تحصیل سعادت و کسب افتخار و شخصیت و تقوی و قرب به خدا تحصیل گناه کنند.

تعبیر به «سیجزون» (به زودی جزای خود را خواهند دید) ممکن است اشاره به این باشد که قیامت هر چند در نظر بعضی دور است ولی در حقیقت بسیار نزدیک می باشد، و این جهان به سرعت سپری می شود و رستخیز فرا می رسد. و یا اشاره به این باشد که غالب افراد در همین زندگی دنیا نیز قسمتی از نتایج اعمال زشت خود را به صورت واکنشهای فردی و اجتماعی خواهند دید.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل